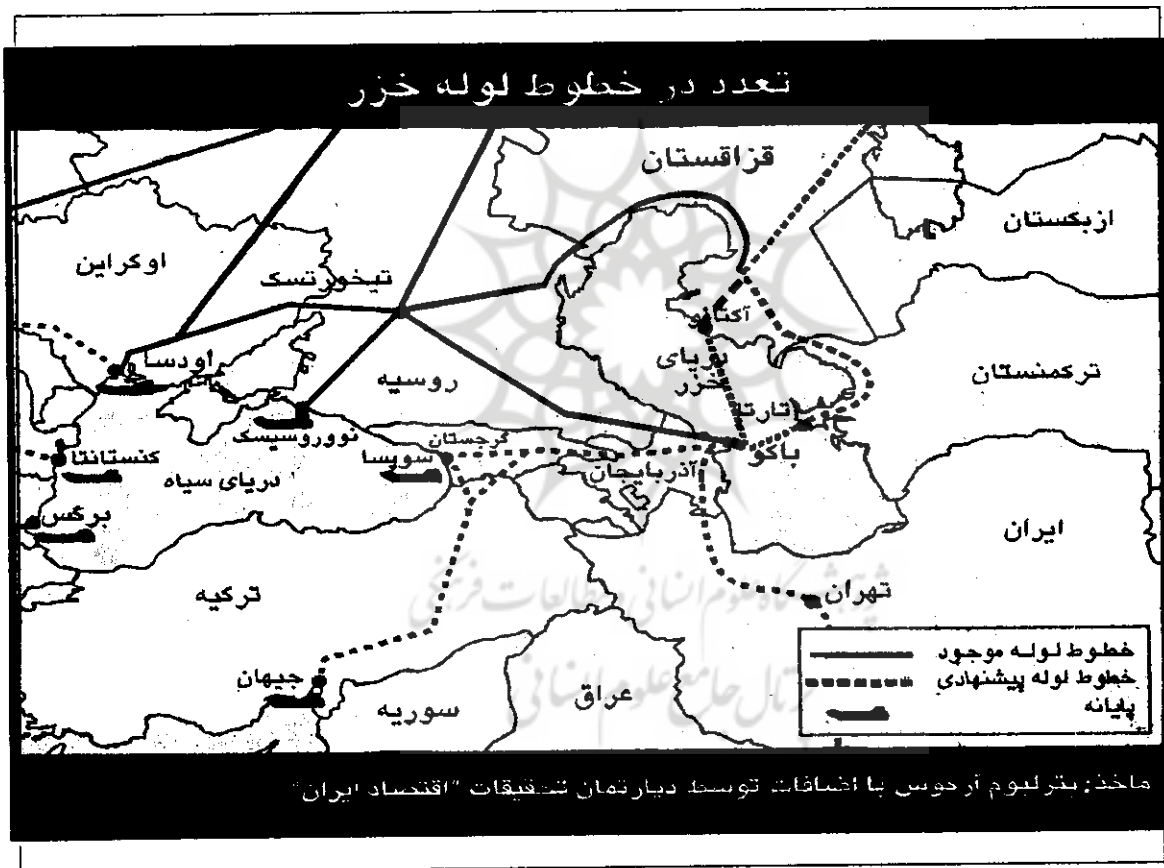


آقای رییس جمهور فردا فیلی دیر است!



پس از ۹۱ سال تجربه در صنعت نفت، ملت ما در آستانه اجرای پروژه‌ای قرار گرفته است که اولاً غالب کارشناسان اقتصادی، سیاسی، استراتژیک ایران و دنیا و حتی ایوزیسیون نظام آن را قبول داشته و بر آن اجماع دارند. ثانیاً به جای تاراج ثروت نفت حاوی درآمد سالم و ایجاد اشتغال و توسعه صنایع ملی می‌باشد. ثالثاً جاده ابریشم را که منافع زیادی در آن نهفته است، احیا می‌نماید و می‌تواند جایگزینی برای گذرگاه مواد مخدر باشد. رابعاً همان گونه که در بهمن ۵۷ و دوم خرداد ۷۶ اراده مردم ایران به دنیا نشان داده شد، این بار نیز با انجام این پروژه ملی اراده خود را در مقابله با ترندهای بیگانگان به اثبات می‌رساند.

امیدواریم رییس جمهور محترم این فرصت طلایی را از دست ندهند و در آستانه پنجاهمین سال ملی شدن صنعت نفت گامی دیگر در راستای تعمیق آن برداشته شود.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل کشورهای مستقل مشترک‌المنافع شرایطی را بوجود آورده است که می‌تواند به‌عنوان یک فرصت طلایی یا تهدید برای منافع ملی ما ارزیابی شود.

بحث و بررسی پیرامون تحولات ژئوپولیتیک ناشی از فروپاشی و تأثیرات آن بر امنیت ملی نیاز به ارزیابی مستقل دارد و این مقاله صرفاً بازشناسی فرصت‌ها و تهدیدهایی را که در حوزه خزر از ناحیه قدرت‌های خارجی در ارتباط با انتخاب مسیر انتقال منابع نفت و گاز کشورهای ساحلی در برابر منافع ملی ما قرار می‌دهد، پی می‌گیرد.

دریاچه خزر با وسعت تقریبی چهارصد هزار کیلومتر مربع بزرگترین دریاچه جهان است که توسط پنج کشور ساحلی محصور گردیده است. وجود منابع زنده از جمله ماهیان خاویاری و ذخایر معدنی در بستر دریا، ظرفیت اقتصادی فوق‌العاده‌ای را در این دریاچه ایجاد نموده است که می‌تواند به‌عنوان الگوی موفق از همکاری منطقه‌ای مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

استفاده از دریاچه خزر تا قبل از فروپاشی شوروی عمدتاً منحصر به صیادی و کشتیرانی بود. عهدنامه مودت مورخ ۱۹۲۱ و معاهده کشتیرانی و تجارت ۱۹۴۰ ناظر بر رژیم حقوقی این دریاچه هستند. اما از آنجایی که در زمان انعقاد قراردادهای مذکور اکتشافات نفتی در بستر دریا صورت نگرفته بود در آن‌ها بحثی از چگونگی استفاده از منابع زیر بستر دریا به میان نیامده است. سابقه اکتشافات در حوزه برون ساحلی جمهوری آذربایجان به دهه ۱۹۸۰ برمی‌گردد که به دلیل فقدان تکنولوژی لازم و کمبود منابع سرمایه‌ای عملاً از حوزه‌های اکتشافی استخراجی صورت نگرفت.

پس از فروپاشی با هجوم گسترده دولت‌مردان غربی و کمپانی‌های نفتی جهت اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفتی خزر، آمار و ارقام بسیار متفاوتی از پیش‌بینی ذخایر آرایه گردید (از ۳۰ میلیارد بشکه تا ۲۰۰ میلیارد بشکه).

از جمله عللی که برای اختلاف زیاد در دامنه آمار مطرح گردیده عبارتند از: (۱) ترغیب کمپانی‌های بزرگ نفتی برای ورود به منطقه و انجام سرمایه‌گذاری.

(۲) فضاسازی برای افزایش قیمت سهام شرکت‌های نفتی فعال در منطقه خزر.

(۳) بزرگ‌نمایی و انتشار ارقام اغراق‌آمیز توسط کشورهای ذینفع به‌منظور افزایش قدرت چانه‌زنی.

اکنون پس از چندین سال حضور کمپانی‌های نفتی و انجام عملیات لرزه‌نگاری و حفر چاه‌های اکتشافی، منابع موثق ذخایر اثبات شده را در حدود ۱۶ تا ۳۵ میلیارد بشکه نفت تخمین می‌زنند (۱)، با این حال همین میزان ذخایر، موقعیت نفت و گاز دریای خزر را بعد از خلیج فارس و سیبری در مقام سومین حوزه نفتی بزرگ جهان قرار داده است.

موقعیت جغرافیایی سه کشور قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان که به ترتیب دارای بیشترین ذخایر اثبات شده نفتی هستند و نداشتن راه به دریای آزاد باعث گردیده تا چگونگی انتقال ذخایر این کشورها به بازارهای مصرف محور توجه کمپانی‌های نفتی و دول غربی قرار گیرد.

در یک جمع‌بندی کلی چالش‌های عمده در حوزه خزر که تأثیر مستقیم بر وضعیت سیاسی - اقتصادی و امنیتی جمهوری اسلامی دارد عبارتند از:

- (۱) رژیم حقوقی دریای خزر
 - (۲) انتخاب مسیر انتقال نفت و گاز به مراکز مصرف
- به دلیل حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و مداخلات آن‌ها در روند حل منطقی و مسالمت‌آمیز موضوعات فوق، برای ایجاد هم‌گرایی منطقه‌ای و اتخاذ یک راهبرد صحیح، ضروری است تا علل و عوامل حضور قدرت‌های بیگانه را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

دلایل حضور امریکا در منطقه

با فروپاشی شوروی و تشدید مسأله قومیت‌ها، آمریکا به‌منظور تحقق اهداف زیر با استفاده از اهرم‌های دیپلماسی و اقتصادی حضور گسترده خود را

در منطقه تثبیت نمود:

(الف) برگشت ناپذیر کردن تحولات به سمت احیای شوروی سابق و کنترل رادیکالیسم در روسیه.

(ب) جداسازی هرچه بیشتر کشورهای تازه استقلال یافته از روسیه و تقویت نیروهای گریز از مرکز و متحدسازی آن‌ها حول محور جدید.

(ج) فشار بر جمهوری اسلامی ایران.

(د) بهره‌برداری از منافع اقتصادی نفت منطقه.

(ه) چندگانه سازی منابع عرضه نفت غرب.

(و) تضعیف موقعیت استراتژیک خلیج فارس به‌عنوان شاهراه حیاتی انرژی.

گرچه حضور آمریکا برای روسیه و ایران مخاطره‌آمیز است اما درک این که تضاد اصلی در منطقه حول محور امریکا - ایران یا امریکا - روسیه شکل گرفته می‌تواند عوامل چندگانه فوق را در اولویت‌بندی تحت‌تأثیر قرار داده و راهبردهای متفاوتی را پیش روی ما نهد.

واقعیت‌ها مبین این است که اکنون در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز، امنیت ملی ما در یک ترکیب منطقه‌ای شامل مثلث امریکا - اسرائیل - ترکیه مورد تأکید قرار گرفته است. مذاکرات صلح خاورمیانه سبب مشروعیت بخشیدن بیشتر به رژیم اشغالگر قدس گردید و از این نظر امکان مناسبی جهت نزدیکی دیگر کشورهای غیر عرب و برقراری رابطه با اسرائیل فراهم نمود. انعقاد پیمان نظامی ترکیه - اسرائیل و انجام مانورهای مشترک نظامی با آمریکا، آغاز همکاری گسترده‌ای است که به پیمان‌های نانوخته امنیتی و دفاعی منجر شد.

به‌عنوان مثال در جریان عملیات اخیر گروه موسوم به حزب الله ترکیه و قتل‌های وسیع روشنفکران این پیمان نانوخته امنیتی در همکاری تنگاتنگ سازمان‌های سیا و موساد و میت ترکیه در طراحی و اجرای عملیات مذکور افشا گردید.

ترکیه و اسرائیل دشمن مشترک خود را بنیادگرایی اسلامی می‌دانند. بنیادگرایی که در قرائت دولتمردان اسرائیلی شامل پنج عنصر (۱) عربیت، (۲) در پیوند با اسلام، (۳) ضد صهیونیست، (۴) ضد امپریالیست، (۵) خواهان چشم‌نظار ایران شماره ۴ حکومت اسلامی، است. (۳)

اسماعیل جم وزیر امور خارجه ترکیه می‌گوید پس از فروپاشی شوروی تضاد اصلی در منطقه بنیادگرایی اسلامی است و ترکیه به‌عنوان یک کشور سکولار در خط مقدم این جبهه است و غرب باید او را در این مبارزه یاری نماید.

از آنجایی که تنها دولتی که رژیم اشغال‌گر قدس را به رسمیت نشناخته جمهوری اسلامی ایران است. گسترش حوزه نفوذ اسرائیل در سرزمین‌های شمالی ایران و پیش‌روی ناتو به طرف شرق برای کنترل و چیرگی بر منطقه خزر جدی‌ترین جریان خطرآفرین برای امنیت ملی ما است که در حال شکل‌گیری است. اتخاذ سیاست "هر چیز به جز ایران Anything but Iran Policy" مبین تسلط لابی صهیونیسم بر سیاست‌های منطقه‌ای امریکا در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشد.

بی‌جهت نیست علی‌رغم اجماع نظریات متخصصین فنی و کمپانی‌های نفتی و کارشناسان اقتصادی مبنی بر این که مسیر ایران سریع‌ترین، امن‌ترین، کوتاه‌ترین و اقتصادی‌ترین راه جهت انتقال نفت و گاز حوزه خزر است معهداً توافق‌نامه خط باکو - جیحان با فشار کلینتون در ترکیه به امضا می‌رسد. خط لوله‌ای که با انتقال نفت خزر به مدیترانه بیشترین امنیت عرضه را برای اسرائیل تأمین نموده و از مسیری عبور می‌نماید که از نزاع‌ها و قومیت‌های غیر عرب و حاکمیت‌هایی غیراسلامی یا لائیک شکل گرفته است و این در عمل نیز سبب تضعیف لابی اعراب و مسلمین در امریکا می‌گردد. (۳)

اینک برای نمایش مزیت مطلق گذرگاه ایران برای عبور نفت و گاز خزر به بررسی مسیرهای مختلف می‌پردازیم.



مسیرهای انتقال نفت و گاز (۱) مسیر باکو - نوروسیسک

عملاً به دلایل عیدیه من جمله عدم امکانات زیربنایی و کوهستانی بودن افغانستان و عدم تأمین امنیت لازم، مسیر فوق قابل اجر نبوده و شرکت یونیکال به عنوان سهامدار عمده انصراف خود را از ادامه طرح رسماً اعلام نمود.

(۵) قزاقستان - نوروسیسک

حوزه نفتی تنگیز در قزاقستان با ذخایر اثبات شده ۲۵ میلیارد بشکه‌ای (۸) از جمله میادین مهم است که کمپانی‌های نفتی امریکایی شورون و موبیل به ترتیب با ۵۰٪ و ۲۵٪ سهام مشغول بهره‌برداری از آن هستند. هزینه اجرای خط لوله برای انتقال نفت این حوزه به دریای سیاه ۲/۲ میلیارد دلار بر آورد شده است. ظرفیت نهایی این خط ۱/۳۴۰ میلیون بشکه در روز خواهد بود.

(۶) مسیر قزاقستان - چین

این مسیر با توجه به مسافت طولانی ۲۸۰۰ km و سرمایه‌ای حدود ۳/۵ میلیارد دلار جهت انتقال ۴۰۰ هزار بشکه در روز مطرح می‌باشد. اما همان‌طور که پیداست ظرفیت کم انتقال و هزینه بالا عوامنی هستند که اجرای آن را منتفی می‌سازند.

(۷) مسیر ایران

در برابر مسیرهای فوق که هزینه همه آن‌ها بالای ۱ میلیارد دلار است، جمهوری اسلامی ایران با امکان استفاده از روش معاوضه (SWAP) یا تکمیل شبکه داخلی در کوتاه مدت با سرمایه‌گذاری حدود ۴۰۰ میلیون دلار توان انتقال ۳۹۰ هزار بشکه در روز را دارد.

برخی از کارشناسان معتقدند با حجم ذخایر اثبات شده فعلی حداکثر نفت قابل صدور از حوزه خزر تا سال ۲۰۰۶، یک و نیم (۱/۵) تا (۱/۶) میلیون بشکه نفت در روز خواهد بود.

یک برآورد کارشناسی (۹) در جدول ذیل نشان می‌دهد در سال ۲۰۰۶ مجموعه نفت کشورهای آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان که می‌تواند از مسیر ایران صادر شود بدون در نظر گرفتن شرایط تحریم به میزان ۷۸۲ هزار بشکه در روز خواهد بود.

سال	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶
هزار بشکه نفت	۱۵	۹۹	۱۶۸	۲۶۵	۱۶۸	۳۸۹	۲۷۰	۵۳۴	۸۷۲

اهمیت خط نکا - ری

بررسی فوق نشان می‌دهد که با توجه به نفت قابل صدور و سرمایه مورد نیاز مسیر ایران سریع‌ترین، ارزان‌ترین، اقتصادی‌ترین و امن‌ترین راه عبور نفت حوزه خزر می‌باشد. غالب صاحب‌نظران عقیده دارند که مسیر باکو - جیحان یک مسیر سیاسی است و در صورت اجرا به دلیل غیراقتصادی بودن، سوبسید آن باید توسط دولت‌های منطقه و از جیب ملت‌های آن‌ها پرداخت شود. وابستگی شدید توسعه اقتصادی در کشورهای ساحلی دریای خزر و بالخصوص آذربایجان به درآمدهای نفتی از یک طرف و سرمایه هنگفت مورد نیاز برای مسیرهای مطرح با دوره طولانی بازگشت از طرف دیگر سبب می‌شود که در صورت انتخاب هرگونه مسیر غیراقتصادی ضررهای جبران‌ناپذیر به روند توسعه در کشورهای میزبان سرمایه وارد آید. لذا تحمیل طرح‌های غیراقتصادی به کشورهای منطقه علاوه بر ضربه زدن به منافع اقتصادی و ملی آن‌ها حاکی از اعمال نفوذ سیاسی قدرت‌های بیگانه و در رأس آن‌ها آمریکا بر فرآیند تصمیم‌گیری دول مذکور می‌باشد.

برای شکست قطعی این طرح‌ها، جمهوری اسلامی ایران باید مزیت جغرافیایی خود را در عمل به قدرت سیاسی تبدیل نماید و این امر از طریق انجام سریع طرح‌هایی که قابلیت انتقال نفت حوزه خزر را از مسیر ایران افزایش می‌دهند محقق می‌گردد.

هم اکنون حدود ۹۰۰۰ بشکه نفت در روز از نکا از طریق خط لوله

این خط نفت باکو را با عبور از چین به بندر نوروسیسک در دریای سیاه انتقال می‌دهد. روسیه از آن‌جایی که به طور سنتی خواهان وابستگی کشورهای حوزه دریای خزر به خود است معتقد است با وجود این خط دیگر نیازی به احداث خطوط جدید با هزینه‌های گزاف نیست. استقرار تلمبه‌خانه اصلی این خط در گروزنی و بحران چین و سرقت نفت از خط لوله موجود مواردی هستند که خط مذکور را فاقد امنیت لازم می‌سازند به همین دلیل روس‌ها ضمن سرکوب چین‌ها از مدت‌ها پیش مسیر جدیدی را به طول حدوداً ۲۰۰ km طراحی کرده‌اند تا منطقه چین را دور زده و آسیب‌پذیری‌های موجود را کاهش دهند.

مخالفت آذربایجان با افزایش قدرت کنترل روسیه و عدم اتکا به یک مسیر به عنوان تنها راه صادراتی به همراه مشکل عبور نفت‌کش‌ها از تنگه بسفر همچنان عوامل محدودکننده‌ای هستند که زمینه طرح انتقال نفت به ظرفیت یک میلیون بشکه در روز را از این مسیر منتفی می‌سازند.

(۲) مسیر باکو - سوپسا

این خط هم اکنون با ظرفیت ۱۱۵ هزار بشکه در روز نفت باکو را از مسیر گرجستان به بندر سوپسا در دریای سیاه انتقال می‌دهد. برای احداث خط جدید که در واقع قسمت اول خط باکو - جیحان نیز می‌باشد. سرمایه‌ای معادل ۱ میلیارد دلار مورد نیاز است. با انجام این سرمایه‌گذاری ظرفیت انتقال خط به ۳۵۰ تا ۵۰۰ هزار بشکه در روز خواهد رسید. (۴) به گفته آقای کاظم‌پور اردبیلی شرکت بی. پی. آموکو مایل به مشارکت در احداث این خط می‌باشد. مسیر فوق علاوه بر مشکل بی‌ثباتی در آبخازستان و لغزنده بودن خاک از نظر زمین‌شناسی (۵)، محدودیت انتقال نفت از تنگه بسفر را نیز خواهد داشت. علی‌رغم موانع فوق به نظر می‌رسد آمریکا برای مقابله با مسیر ایران، محتمل‌ترین خطی را که در کوتاه‌مدت اجرا خواهد نمود همین خط لوله باکو - سوپسا باشد.

(۳) مسیر باکو - جیحان

این مسیر که موافقتنامه آن در جریان برگزاری کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در ترکیه با حضور رییس جمهور آمریکا به امضا رسید در عمل شامل دو قسمت است. بخش اول مسیر باکو - سوپسا و قسمت دوم سوپسا - جیحان. سرمایه لازم برای احداث بخش دوم ۱/۵ میلیارد دلار برآورد شده است. (۶) حداقل ظرفیت انتقال برای توجیه سرمایه‌گذاری در دو بخش ۱/۱ میلیون بشکه در روز می‌باشد که با توجه به میزان تولید جمهوری آذربایجان پس از کسر مصرف داخلی و تعهد انتقال از مسیر روسیه، تأمین چنین ظرفیت صادراتی حداقل تا سال ۲۰۰۶ امکان‌پذیر نمی‌باشد.

(۴) مسیر ماوراء افغانستان یا راه شرق

هدف از اجرای این خط انتقال نفت قزاقستان و ترکمنستان از طریق افغانستان و پاکستان به دریای عمان است. از سال ۱۹۹۶ مذاکراتی طولانی بین شرکت‌های نفتی یونیکال و دلتای عربستان سعودی به عنوان سرمایه‌گذار شبه نظامیان طالبان انجام گرفت و توافق‌نامه ۲ میلیارد دلاری بین دو شرکت فوق و طالبان به امضا رسید. (۷)

برخی از تحلیلگران معتقدند فلسفه به وجود آمدن طالبان و تحرک وسیع آن‌ها برای تسلط کامل بر افغانستان، در راستای تأمین نظر کمپانی‌های نفتی برای ایجاد فضای امن و امکان انتقال نفت از مسیر افغانستان می‌باشد. اما



فرآورده‌ها به پالایشگاه تهران انتقال می‌یابد که به گفته مسوولان حداکثر تا ۲۵۰۰ بشکه در روز قابل افزایش است. در همین راستا کارشناسان معتقدند در صورت اجرای پروژه خط نکا - ری و سپس چند پروژه مکمل، با کمترین هزینه امکان انتقال ۱/۵ میلیون بشکه در روز از طریق شبکه موجود اصلاح شده فراهم می‌گردد (۱۰). که در صورت تحقق، بخش مهمی از نفت حوزه خزر از مسیر ایران انتقال خواهد یافت. این امر علاوه بر تقویت وزن سیاسی ایران در منطقه و تثبیت موقعیت آن به‌عنوان چهار راه مبادله و ترانزیت اداری، درآمد ارزی قابل توجهی را نیز نصیب کشور خواهد نمود. همچنین بر اثر همکاری اقتصادی فیما بین، آسیب‌پذیری امنیتی ما از جانب همسایگان شمالی کاهش می‌یابد زیرا هرگونه تعرض از ناحیه آن‌ها در واقع تعرض به بخشی از منافع خودشان خواهد بود.

نهایتاً این که انتقال مقادیر زیاد نفت از مسیری با کمترین هزینه سبب افزایش قابل توجه درآمد ارزی کشورهای صادرکننده می‌گردد و از این طریق امکان رشد سریع اقتصادی آن‌ها را فراهم می‌آورد.

بی‌جهت نیست که بیل ریچاردسون وزیر انرژی آمریکا و مورنینگ استار مشاور ویژه (سابق) کلینتون در امور انرژی خزر می‌گویند: «آمریکا هرگز به مسیر ایران برای صدور نفت و گاز دریای خزر نمی‌اندیشد» (۱۱). یا رییس جمهور آمریکا می‌گوید: «اگر این اطلاعات درست باشد - خرید گاز طبیعی ایران توسط ترکیه - نه‌تنها بر اجرای طرح انتقال گاز ترکمنستان از دریای خزر تأثیر منفی خواهد گذاشت بلکه توجه شرکت‌های نفتی را به مسیر ایران جلب و طرح باکو - جیحان را با شکست مواجه خواهد کرد». همچنین رینیکن وزیر خارجه سابق انگلستان اظهار می‌دارد: «راه ایران بهترین راه است ولی غرب بسیار خطاکار خواهد بود اگر تمام لوله‌های خود را از این بهترین راه بگذرانند».

همه این اظهارات روشن می‌سازد که آمریکا با تمام توان به مقابله پرداخته و علی‌رغم مزیت جغرافیایی و توانایی‌های وسیع فنی ایران در صنعت نفت تلاش می‌نماید که از ایفای نقش توسط ایران جلوگیری نماید.

موانع و مشکلات خط نکا - ری

به دنبال برگزاری مناقصه ساخت خط لوله نکا - ری و برنده شدن شرکت مینا متأسفانه شرکت مذکور در تلاش دو مرحله‌ای خود برای تأمین منابع مالی با شکست مواجه گردید.

پس از خروج مینا از مناقصه، کنسرسیومی متشکل از شرکت نفت ملی چین CNPL و سینوپک و شرکت انگلیسی ویتول به‌عنوان نفر دوم مناقصه مذاکرات را آغاز نمود. به گفته مسوولان ارشد وزارت نفت مذاکرات با این کنسرسیوم در بخش‌های فنی و اقتصادی به نتیجه رسیده و در زمینه چگونگی تأمین مالی و مسایل بانکی همچنان ادامه دارد.

در بخش فنی طراحی برای ورود و پالایش هم‌زمان پنج نوع نفت خام خزر (بدترین حالت) انجام گرفته. جزئیات مربوط به نحوه جناسازی و ذخیره‌سازی نفت خام با فرمول‌های متنوع و تغییرات فنی لازم در پالایشگاه‌های تهران و تبریز برای پالایش نفت خزر به‌طور کامل مورد مطالعه قرار گرفته و اسناد فنی لازم آماده گردیده‌اند.

به اعتقاد کارشناسان در صورت تأمین منابع مالی پروژه که عمدتاً نیز ریالی هستند به لحاظ فنی اجرای آن توسط پیمان‌کاران داخلی صددرصد امکان‌پذیر است. بنابراین اکنون مهم‌ترین مانع، فقدان منابع مالی لازم می‌باشد.

به نظر می‌رسد طرح تأسیس صنایع ذخیره نفت در برنامه سوم توسعه، به همت دولت جناب آقای خاتمی، ناشی از توجه به این مانع عمده می‌باشد و طلیعه امیدبخشی برای تحقق این ایده است که «رهایی از مرض مزمن اعتیاد به درآمد نفت از راه احیا و توسعه صنعت نفت می‌گذرد». این حرکت بنیادی نشانگر آغاز تغییر نگرش به ماهیت اقتصادی نفت است و به گفته وزیر

نفت (۲): «دولت واقعاً به خودش سخت گرفت تا به این حقیقت دامن بزند که نفت ثروت ملی است و نه درآمد کشور».

افزایش قیمت نفت در سال میلادی ۹۹ و اضافه درآمد حداقل سه میلیارد دلاری (۱۳) فرصت بسیار گران‌بهایی را ایجاد نموده است تا ریس جمهور محترم بتواند در راستای تحقق پروژه ملی نکا - ری اقدام شایسته به عمل آورد و با تأمین مالی طرح مهم‌ترین مانع را از سر راه اجرا برطرف سازد. در حالی که نیروهای متخصص در افغانستان بر سر خط لوله‌ای که تأمین‌کننده منافع ملی آنهاست به تفاهم می‌رسند، شایسته نیست طرحی که اجماع کارشناسان و مسوولان ذی‌ربط بر ضرورت و فوریت انجام آن است و حتی نیروهای خارج از حاکمیت و اپوزیسیون نیز موافق آن هستند درگیر مسایل مالی گردیده و هم‌زمان با آن فروش ۸۰۰ میلیون دلار ارز در مجلس به تصویب برسد. آیا در صورت تعلل و از دست رفتن این فرصت طلایی نسل‌های حال و آینده ما را ملامت نمی‌نمایند؟

نگرانی دیگری فرا روی اجرای قرارداد «خطر عدم تحویل نفت خام» به دلیل تحریم نفتی ایران است. اینکه باید توجه نمود که اولاً قرارداد دولت‌های ساحلی حوزه خزر با کمپانی‌های نفتی بر مبنای مشارکت در تولید است و لذا سهمی از تولید میلان به آن‌ها تعلق می‌گیرد که قابل معامله است و ثانیاً در میان کمپانی‌های فعال، شرکت‌های غیر آمریکایی زیادی وجود دارند که با انجام مانورهای سنجیده همچون کاهش سی درصدی (۳۰٪) هزینه ترانزیت می‌توان فشار زیادی از طریق آن‌ها بر جریان تحریم وارد نمود. هم‌اکنون نیز کمپانی‌های آمریکایی من جمله موبیل دولت آمریکا را جهت اخذ مجوز معاوضه نفت خزر با ایران زیر فشار قرار داده و خواهان لغو تحریم نفتی ایران هستند.

بی‌شک اجرای خط لوله فوق به دست توانمند شرکت‌های داخلی از طریق سرمایه‌گذاری ملی که به مدد افزایش بهای نفت در سال جاری و تداوم آن در سال آینده امکان‌پذیر گشته است نمادی از اقتدار ملی در برابر اعمال نفوذ سیاسی بیگانگان در منطقه حساس شمال کشور خواهد بود و به نظر ما کمر ترنندهای اسرائیل و آمریکا را علیه کشورهای منطقه خواهد شکست.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- آقای کاظم پور اردبیلی مقدار ۳۵ - ۲۵ میلیارد بشکه ذکر نموده‌اند.
- ۲- دولت‌مردان اسرائیل مقاومت اسلامی جنوب لبنان را مصداق بارز بنیادگرایی می‌دانند.
- ۳- برخی معتقدند که حضور آمریکا در خزر عمدتاً علیه ایران نبوده بلکه می‌خواهند خلیج فارس گذرگاه عمده نفت نشود و بعضی دیگر از تحلیل‌گران حضور آمریکا را عمدتاً علیه روسیه و برای جلوگیری از احیای اتحاد شوروی می‌دانند.
- ۴- مصاحبه مدیر عامل ترانس نفت، روزنامه اقتصاد شماره ۱۱۱ مورخ ۴ بهمن ۱۳۷۸
- ۵- کاظم پور اردبیلی، روزنامه فتح مورخ ۱۳۷۸/۱۱/۳۱ شماره ۵۰
- ۶- منابع اقتصادی هزینه اجرای کل خط را ۲/۸ تا ۳/۵ میلیارد دلار پیش‌بینی کرده‌اند.
- ۷- مجله اقتصادی ایران شماره ۵ اردیبهشت ۱۳۷۸ صفحه ۴
- ۸- برخی منابع ذخایر اثبات شده را ۵۰ میلیارد بشکه ذکر نموده‌اند.
- ۹- دومین کنفرانس بین‌المللی خزر ۸-۷ دسامبر ۹۸ تهران.
- ۱۰- مهندس غروی، سخنرانی در انجمن اسلامی مهندسی
- ۱۱- عجیب است در دنیایی که به بیان آمریکا اقتصاد جهانی شده و جهانی که بشدت اقتصادی شده به اصطلاح کالای نفت بدین شدت استراتژیک می‌شود!
- ۱۲- مصاحبه مطبوعاتی وزیر نفت در تاریخ ۱۳۷۸/۱۰/۶
- ۱۳- دکتر محسن نوربخش؛ روزنامه صبح امروز مورخ ۱۷ آذر ۱۳۷۸

